



عنوان جلسه:

**لزوم تبیین جهت حرکت جمهوری اسلامی در همهٔ همایش‌ها و توانمندسازی
ساختارهای نظام در تحقق شاخص‌های هویت اسلامی و همچنین حفظ هویت خانواده
توسط ساختارها با اصلاح نظام آموزش و پرورش**

فهرست

۱. نقشه راه دستیابی به الگوی پیشرفت اسلامی در صدر کار

۱/۱. طرح مسئله نقشه راه دستیابی به الگوی پیشرفت اسلامی در سه دستور کار؛ (۱) برگزاری نشست های معرفی، (۲) تشکیل کارگروه های همکاری با محوریت موضوعات نقشه راه؛ (۳) نوشتن سیاست های کلان برای برنامه آتی پیشرفت کشور

۱/۱/۱. نشست های معرفی سه گانه خانگی، رسانه ای و حوزوی و دانشگاهی حول محور نقشه راه دستیابی به الگوی پیشرفت اسلامی

۱/۱/۲. پیشبرد بحث اصلاح نحوه قانون گذاری در کارگروهی با ۷ الی ۸ نفر از نمایندگان مجلس

۲. اراده برای برهم زدن تعادل کل برنامه توسعه با محوریت فرهنگ

۳. طرح سفارشات علمی در ادبیات انقلاب، یک آسیب در کارهای فکری انقلاب

۳/۱. لزوم ورود دو نهاد تخصصی حوزویان و دانشگاهیان جامعه اسلامی ما، به نشستها، کارگروهها، مقالات و کتاب و ... برای پاسخ به یک سری موضوعات نو و تأسیسی در ادبیات انقلاب

۳/۱/۱. فرار توسعه از پاسخ به سؤال انقلاب و یا در نهایت، پاسخ به سؤال در معنا و مفهوم خود و مفهوم رایج دنیا

۳/۱/۲. غم تبیین دقیق و روشن مسائل تأسیسی انقلاب نزد برگزار کنندگان و نزد شرکت کنندگان همایشهای الگوی پیشرفت اسلامی

۳/۲/۱/۱. تبیین نادرست سؤال انقلاب، باعث نادیده گرفتن سؤال و پاسخگویی اشتباه به آن

۳/۱/۲/۱/۱. تولد مسئله جمهوری اسلامی در مقام تطبیق و مقایسه پیشرفت اسلامی با توسعه در مفهوم جهانی

۳/۱/۲/۱/۱/۱. تبیین اشتباه از مسئله انقلاب؛ برابری الگوی پیشرفت اسلامی با بومی شده ی توسعه

۳/۱/۲/۱/۱/۱/۱. تفاوت الگوی پیشرفت اسلامی در مفاهیم توسعه شاخص ها و مدل آن با توسعه جهانی

۳/۱/۲/۱/۱/۱/۲. لزوم بیان استدلال و ادله در این ادعا که؛ پیشرفت اسلامی تغییراتی رونمایی در مفهوم توسعه

۳/۱/۲/۱/۱/۱/۳. وجود سه جریان قائل به مدرنیزاسیون، تلفیق و تأسیس در مورد الگوی پیشرفت اسلامی

۳/۱/۲/۱/۱/۱/۴. فرض برابری الگوی پیشرفت اسلامی با توسعه غربی، خطایی بزرگ

۳/۱/۲/۱/۱/۱/۵. نقش فطرت در الگوی پیشرفت اسلامی

۳/۱/۲/۱/۱/۱/۵/۱. راه گشا نبودن سؤالات مبنایی و مفهومی مثل فطرت در بحث الگوی پیشرفت اسلامی

۳/۱/۲/۱/۱/۱/۱/۱. نتیجه تعویض شاخص، تعویض مدل ارائه ای

۳/۱/۲/۱/۱/۱/۱/۶. منحل شدن سؤال جمهوری اسلامی در سؤالات رایج در همایش ها

۴. لزوم تبیین جهت حرکت جمهوری اسلامی در همه همایش ها

۴/۱. جهت شامل سه بحث مبنای حرکت جمهوری اسلامی، تبیین مراحل دستیابی به مبنای حرکت جمهوری

اسلامی و موضوعات انتقال از هر مرحله به مرحله دیگر

۴/۲. مبنا یعنی مفهوم قابل ترجمه برای همه بخش ها

۴/۳. مبنای حرکت جمهوری اسلامی، تحقق شاخص های هویت اسلامی

۴/۴. تغییر ناپذیری ایده محوری جمهوری اسلامی، همان تحقق شاخص های هویت اسلامی

۴/۵. مبنای اسلام سنتی استنباط و ابلاغ، و مبنای جمهوری اسلامی و انقلابیون، تحقق احکام و اسلام

۴/۶. پیگیری هویت نوع و مدرن توسط جریان روشنفکری و پیگیری شاخص های اسلامی توسط جمهوری اسلامی

۴/۳/۱. هم معنا نبودن عدم تحقق شاخص های هویت اسلامی در شرایط زمانی و مکانی خاص، با نسخ شاخص

های هویت اسلامی

۴/۵/۱. مبنای حرکت جمهوری اسلامی، تحقق شاخص های هویت اسلامی و مبنای اسلام سنتی، تبلیغ بدون تحقق

و مبنای روشنفکران شاخص های هویت مدرن

۴/۶/۱. توصیه اصلاح قرائت دینی توسط شاخص های هویت مدرن

۴/۶/۱/۱. ایجاد توسعه مبنای بعضی مدیران در بعضی دوره ها در طول حیات نظام جمهوری اسلامی

۴/۳/۲. لزوم طراحی چندین مرحله برای تحقق شاخص های هویت اسلامی، به علت تدریجی بودن امر تحقق

۴/۳/۳. آیت الله خامنه ای؛ تحقق مبنای جمهوری اسلامی، یعنی اداره جامعۀ جامعه بر مبنای دین، در ۵ مرحله

۴/۳/۳/۱. عبور از گام اول، گرفتن اختیار یعنی انقلاب اسلامی و گام دوم ایجاد قانون اساسی یعنی نظام انقلاب اسلامی طبق بیانات آیت الله خامنه ای

۴/۳/۴. پذیرش هویت اسلامی توسط مردم از سیصد، چهارصد سال پیش، زمان صفویه به بعد

۴/۳/۳/۱/۱. مرحله نظام اسلامی؛ یعنی مرحله اصول اصلی حرکت و بعد تحقق آن مبنا

۴/۳/۳/۱/۲. دستیابی به دولت اسلامی، مرحله سوم از مراحل پنجگانه در نظر امام خامنه ای

۴/۳/۵. دولت اسلامی؛ توانمند سازی ساختارها برای برنامه ریزی شاخص های هویت اسلامی

۴/۳/۶. معیار محقق شدن جامعۀ اسلامی، قدرت برنامه ریزی بر مبنای حرکت جمهوری اسلامی برای شاخص های هویت اسلامی توسط ساختارهای جمهوری اسلامی

۴/۳/۷. مرحله امت اسلامی و یا تمدن اسلامی؛ یعنی تلاً لئو الگوی پیشرفت اسلامی و تکثیر آن در دنیا

۴/۷. عدم شفافیت سؤالات جمهوری اسلامی، بدون تبیین جهت جمهوری اسلامی

۴/۸. جهت جمهوری اسلامی شامل: مبنای حرکت جمهوری اسلامی، مراحل حرکت جمهوری اسلامی و موضوع انتقال از هر مرحله به هر مرحله دیگر

۴/۳/۵/۱. حضور در مرحله دولت اسلامی، یعنی عدم توان کافی ساختارهای جمهوری اسلامی برای برنامه ریزی شاخص های هویت اسلامی

۴/۳/۵/۱/۱. شصت سال زمان مورد نیاز برای اسلامی شدن دولت جمهوری اسلامی

۴/۳/۵/۱/۱/۱. آغاز مرحله دولت اسلامی با آغاز امامت اجتماعی امام خامنه ای.

۴/۳/۵/۱/۱/۱/۱. لزوم کار بسیجی به مدت شصت سال برای تحقق کامل دولت اسلامی

۵. مطلع مبارزه بر علیه مدرنیته و استعمار توسط فقهای پرچمدار از دویست سال پیش، نه فقط از سال ۴۲ تا ۵۷ و ارائه جمع بندی کامل مبارزه توسط امام خمینی (ره)

۴/۹. عدم رعایت اولویت های هر مرحله باعث شکست در انتقال از یک مرحله به هر مرحله دیگر

۴/۹/۱. موضوع انتقال رکن سوم جهت و مهمترین بخش آن

۴/۹/۱/۱. عدم فهم موضوع انتقال باعث عدم ایفای نقش در فرآیند انتقال و عدم توجه به اولویت های مرحله انتقال باعث منع تحقق اسلام به اسم تحقق اسلام

۴/۹/۱/۱/۱. مسئله انتقال به جامعه اسلامی مختص فرمایشات امام خامنه ای

۴/۹/۱/۱/۱/۱. اولویت همیشگی امام خمینی (ره)، تبیین حکم دارا بودن اسلام به حکومت یا تئوری ولایت فقیه از سال ۴۲ تا ۵۷

۴/۹/۱/۱/۱/۲. عامل ورود انقلاب به مرحله نظام اسلامی، تبیین دارا بودن اسلام به حکومت

۴/۹/۱/۱/۱/۴. دفاع مقدس با ایجاد روحیه خود باوری و استقلال کشور، عامل انتقال از مرحله نظام اسلامی به مرحله دولت اسلامی

۴/۹/۱/۱/۱/۵. لزوم توانمند بودن دولت اسلامی برای تحقق مبنا

۶. ساختارهای جمهوری اسلامی توانمند در تحقق شاخص های دابلوی دی آی نه شاخص های هویت اسلامی

۴/۹/۱/۱/۱/۶. موضوع انتقال در مرحله دولت اسلامی، موضوع تولید الگوی پیشرفت اسلامی

۴/۹/۱/۱/۱/۶/۱. دولت اسلامی؛ یعنی محقق شدن توانمند سازی الگوی پیشرفت اسلامی

۱/۱/۳. خانواده زیر ساخت تولید الگوی پیشرفت اسلامی

۴/۹/۱/۱/۱/۷. تعریف دولت اسلامی در سه مرحله: (۱) مرحله پیدایش (۲) تغییرات پیشنهادی در تبیین این مرحله یا قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی (۳) قانون اساسی بعد از نقشه راه یا قانون اساسی انقلاب فرهنگی

۴/۳/۶/۱. قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی؛ یعنی تغییر ساختارها برای توانمندی بیشتر برای تحقق مبنای جمهوری اسلامی

۷. لزوم ارتقا سطح اسلامیت

۸. ضرورت و لزوم برنامه ریزی برای حفظ هویت خانواده توسط ساختارها و اصلاح نظام آموزش و پرورش به عنوان ملزوم آن

۸/۱. معنای اصلاح الگوی مصرف، توقف رفاه مادی در یک حد؛ یعنی ضد خانواده بودن مبنای رفاه

۸/۱/۱. لزوم کنترل مبنای رفاه و قربانی نکردن آسایش

۶/۱. لزوم انتشار شاخص های هویت اسلامی به جای شاخص های دابلیو دی آی

۸/۱/۱/۱. توانمند سازی ساختار توسط اصلاح الگوی مصرف و اصلاح آموزش و پرورش

۸/۱/۲. بی معنا بودن الگوی پیشرفت اسلامی بدون در نظر گرفتن برنامه ای برای خانواده

۸/۱/۳. زیر ساخت الگوی پیشرفت اسلامی، ارائه روش برنامه ریزی برای احیای نهاد خانواده

۱. نقشه راه دستیابی به الگوی پیشرفت اسلامی در صدر کار

اشاره- میزبان حجت الاسلام علی کشوری در دفتر تریبون مستضعفین بودیم تا درباره الگوی پیشرفت اسلامی حرف بزنیم. بخش ابتدایی جلسه به موضوع شیوهی تولید نقشه راهبردی و نیز جلسات تبیین آن گذشت و در بخش دوم مفاد حرکت انقلاب اسلامی و نیز نقشه‌ی راه»ی که تولید شده بود، به بحث گذاشته شد.

ما یک شورای مردمی در قم راه اندازی کردیم به نام «شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی». فعلاً اولویت کاری ما مسئله نقشه‌ی راه دستیابی به الگوی پیشرفت اسلامی است.

۱/۱. طرح مسئله نقشه راه دستیابی به الگوی پیشرفت اسلامی در سه دستور کار؛ (۱) برگزاری نشست های معرفی،

(۲) تشکیل کارگروه های همکاری با محوریت موضوعات نقشه راه؛ (۳) نوشتن سیاست های کلان برای برنامه آتی

پیشرفت کشور

برای این که مسئله را در کشور مطرح کنیم، سه دستور کار پیش رو داریم. یکی، معرفی نقشه راه خودمان است که مستحضرید حدود ۱۵ سال کار برده است. چهار سالش مربوط به چگونگی تغییر در ساختار های فعلی نظام جمهوری اسلامی به سمت آرمان هایمان بوده است. حدود ده سال هم مطالعاتی مربوط به اصل انقلاب اسلامی بوده است. -شاید آن ده سال بیشتر مبانی مد نظر بوده است- در چهار سال اخیر بیشتر به کاربرد نزدیک شدیم.

سه کار که ما به آن مشغول هستیم

علی ای حال، معرفی نقشه‌ی راه در قالب ساختاری که خدمت تان عرض می کنم، کار اصلی ما و در واقع کار تبعی ماست. کار دیگری هم داریم درباره‌ی محورهای نقشه‌ی راه، که با نهادهای نظام ارتباط دارد. چون به هر حال نقشه‌ی راه الگوی راه پیشرفت اسلامی که

دوستان ما تهیه کردند، ۲۷ محور دارد که این ۲۷ محور یا نهادی در نظام متکفلش است (که ما با آن نهاد ارتباط می‌گیریم و مباحث مربوط به نقشه را با آن‌ها در میان می‌گذاریم) یا نهادی متکفل‌شان نیست که باید به تدریج ضرورت تأسیس چنین نهادهایی را در جامعه مطرح کنیم. پس ارتباط محورهای نقشه با نهادهای نظام شد کار دوم. کار سومی که در دستور کار داریم، خدای متعال توفیق عنایت کردند و در برنامه‌ی آتی اداره‌ی کشور سیاست‌های کلانی را بنا داریم مبتنی بر نقشه راه تنظیم کرده و به دفتر مقام معظم رهبری پیشنهاد کنیم که مبتنی بر این نقشه راه ما، باید چه تغییراتی در برنامه آتی اداره کشور ایجاد شود. برنامه‌ای که به غلط موسوم است به توسعه. برنامه‌ای که باید ثروت ایجاد شود. در واقع باید إن شاء الله آن برنامه را برنامه‌ی پیشرفت کشور نام‌گذاری کنیم. این هم کار سوم

پس ما در شورای راهبردی به سه کار مشغولی هستیم

۱- برگزاری نشست‌های معرفی.

۲- تشکیل کارگروه‌های همکاری با محوریت موضوعات نقشه راه.

۳- نوشتن سیاست‌های کلان برای برنامه آتی پیشرفت کشور.

۱/۱/۱. نشست‌های معرفی سه گانه خانگی، رسانه‌ای و حوزوی و دانشگاهی حول محور نقشه راه دستیابی به

الگوی پیشرفت اسلامی

این نشست‌های معرفی، سه مدل است. یکی نشست‌های خانگی داریم، که مخصوص مستضعفین است. یعنی یک نفر میزبان می‌شود و اطعامی هم می‌کند. مانند مهمانی و معمولاً به این صورت است که میزبان با مجموعه رفقای نخبه‌ی خودش رایزنی می‌کند. ما یک نشست خانگی درباره‌ی نقشه‌ی راه برگزار می‌کنیم. به نظرم تجربه‌ی خوبی است و ما هم از این نشست‌ها خیلی راضی هستیم. یک سبک نشست هم در رسانه‌ها داریم، که شاید نشستی که در خدمت شما هستیم دومی یا سومی باشد. با تیمی که سیاست‌های خبری سایت‌ها و خبرگزاری‌ها را تعیین می‌کنند، مباحثه می‌کنیم که محورها در دستور کار تولید خبر قرار گیرد. این نشست در واقع چنین نشستی است. یک نشست‌هایی هم با حوزویان و دانشگاهیان داریم. هر سه این نشست‌ها بحث معرفی نقشه راه مطرح است.

۱/۱/۲. پیشبرد بحث اصلاح نحوه قانون‌گذاری در کارگروهی با ۷ الی ۸ نفر از نمایندگان مجلس

در گزارش بخش تشکیل کارگروه‌ها هم باید بگویم در حال تشکیل یک کارگروه با ۷-۸ نفر از نمایندگان مجلس هستیم تا بحث اصلاح نحوه قانون‌گذاری را پیش ببریم. امیدواریم در روزهای آتی اولین کارگروه مشترک مان با مجلس تشکیل شود. بحث‌های دیگری هم درباره‌ی پیش‌گیری از جرم و بقیه موارد مطرح است که گزارش آن‌ها را برای وقت دیگری می‌گذاریم. این گزارش مختصری راجع به بحث شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی و محور فعالیت‌هایش بود، که بر اساس نقشه راه گاه معرفی‌اش می‌کنیم و گاهی با مدیران بر اساس تصمیم‌سازی می‌کنیم.

۲. اراده برای برهم زدن تعادل کل برنامه توسعه به محوریت فرهنگ

می خواهیم تعادل کل برنامه توسعه را به هم بزینم

ما می خواهیم تعادل کل برنامه توسعه را به هم بزینم. چون برنامه‌های توسعه الان به محوریت اقتصاد نوشته می‌شود و به نظر می‌رسد با محوریت فرهنگ می‌شود برنامه‌های پیشرفت کشور را عوض کرد. اگر اولین نسخه‌اش بیرون بیاید تجربه‌ای خواهد شد. این گزارش مفصلی از این فعالیت‌ها بود که خدمت‌تان عرض کردم.

۳. طرح سفارشات علمی در ادبیات انقلاب، یک آسیب در کارهای فکری انقلاب

از یک آسیب‌شناسی شروع می‌کنم که امروز در کارهای فکری انقلاب به آن مبتلا هستیم. آن آسیب به صورت خلاصه این است که از یک طرف در ادبیات انقلاب یک سری سفارشات علمی مطرح شده است. فرض کنید رهبری معظم سفارش کرده‌اند که اقتصاد مقاومتی تبیین شود. یا سفارش فرموده‌اند نسبت بین عدالت و پیشرفت تبیین شود. دهه چهارم را هم ایشان به دهه پیشرفت و عدالت نام گذاری کرده‌اند؛ یا چگونگی اصلاح الگوی مصرف. خود بحث چستی الگوی پیشرفت اسلامی؛ یا مثلاً تاثیر گذاری برنامه ریزی کشور بر موضوع مهم خانواده. این دست موضوعات جدیدی که در ادبیات انقلاب مطرح و به نخبگان سفارش شده است اگر شما در دپارتمان‌های علم دنیا دنبالش بگردید جوابی برایش نیست. چرا؟ چون موضوعی نو و تأسیسی است.

۳/۱. لزوم ورود دو نهاد تخصصی حوزویان و دانشگاهیان جامعه اسلامی ما، به نشستها، کارگروهها، مقالات و کتاب

و ... برای پاسخ به یک سری موضوعات نو و تأسیسی در ادبیات انقلاب

یک طرف قضیه این است که یک سری موضوعات نو و تأسیسی در ادبیات انقلاب به نخبگان سفارش شده است. می‌خواهیم آسیبی را تبیین کنیم تا به نقشه راه برسیم. طرف دیگر این است که حوزویان و دانشگاهیان که دو نهاد تخصصی جامعه اسلامی ما هستند ورود پیدا کنند به نشست، کارگاه، مقاله، کتاب و پاسخ این سوالات را پیدا کنند. این از اول انقلاب بوده است. مثلاً فرض کنید امام راحل عظیم الشان وقتی بحث زمان و مکان در اجتهاد را مطرح کردند، این بحث، بحث جدیدی بود که ایشان در حوزه فقه مطرح کردند که همایش‌هایش در قم برگزار شد. یا بحث‌های دیگر که در حوزه‌ی اجرایی کشور یا در حوزه‌ی مباحث دانشگاهی مانند بحث انقلاب این‌ها. فرهنگی مطرح شد و بعد هم آیت‌الله خامنه‌ای موضوعات را بسط دادند، گسترده کردند و تبیین کردند. یعنی شرح و بسط دادند وقتی مطرح می‌شود یک سری نشست‌ها و همایش‌ها برگزار می‌شود. شما وقتی به خروجی نشست‌ها و همایش‌ها را بررسی می‌کنید که نسبت به این سوالاتی که در ادبیات انقلاب مطرح شده چه پاسخی داده شده؟ با کمال تعجب می‌بینید که صورت مسئله‌ی انقلاب منحل شده در یک صورت مسئله‌ای که قبلاً بوده است. و بعد همان پاسخ‌هایی که قبلاً به آن سوالات داده می‌شده، در این همایش‌ها به این سوالات داده می‌شود. حداقل یک تعداد زیادی از این مقالات و سخنرانی‌ها این حالت را دارند.

۳/۱/۱. فرار توسعه از پاسخ به سؤال انقلاب و یا در نهایت، پاسخ به سؤال در معنا و مفهوم خود و مفهوم رایج دنیا

سؤال را قلب می‌کنند؛ جواب را تقلیل می‌دهند

مثلاً فرض کنید نشستی برگزار شده در جمهوری اسلامی، تحت عنوان نشست الگوی پیشرفت اسلامی. شما می‌بینید یکی از شخصیت‌های شناخته شده که معتقد به توسعه و اقتصاد سرمایه‌ای هست، مقاله‌ای دارد و در این نشست شرکت کرده است. مسئله این که پیشرفت چیست و الگویی چیست را منحل کرده در اینکه توسعه چیست و الگویی چیست؟ و بعد همان پاسخ‌هایی که در دپارتمان‌ها به روش ایجاد توسعه در کشورهایی که توسعه نیافته‌اند، در مقاله‌اش داده شده است. سؤال را قلب می‌کنند. سؤال برای کسی که در نشست شرکت کرده، سؤال جدیدی نبوده است. همان سؤال قبلی بوده است و نهایتاً الفاظ تغییر کرده است. فرض کنید در همان مثال زمان و مکان در اجتهاد، یک آقای فقهی در جلسه شرکت کرده و سخنران هم بوده. شما وقتی سخنرانی‌ش را بررسی می‌کنید، می‌بینید که زمان و مکان در اجتهاد را به زمان و مکان در اجرای حکم یا همان تراحم که قبلاً فقها جوابش را دادند، مربوط کرده است. بالاخره در یک شرایط زمانی و مکانی خاص، ممکن است نشود دو حکم فقهی را با هم اجرا کرد. مثال معروفش این است. که شما می‌خواهید نماز بخوانید و یک نفر هم در حال غرق شدن است. اجرای همزمان این دو حکم، نجات جان یک انسان واجب است و «اقم الصلوه» هم که واجب است. شما هم می‌خواهید آخر وقت بخوانید. اینها در این شرایط مکانی و در این شرایط زمانی اجرای‌شان تراحم ایجاد کرده است. اگر مسئله تراحم است، فقها زیاد درباره‌اش بحث کرده‌اند. او سؤال را منحل کرده است در مفهوم تراحم و بعد شرایط مکان و زمان و آن جواب را داده است.

۳/۱/۲. عدم تبیین دقیق و روشن مسائل تأسیسی انقلاب نزد برگزارکنندگان و نزد شرکت‌کنندگان همایشهای

الگوی پیشرفت اسلامی

اگر کسی بررسی کارشناسی کند در همایش‌های سی ساله که برگزار شده است، این مثال‌هایی که عرض کردم را می‌بیند. اخیراً هم در بحث اقتصاد مقاومتی که مطرح شده است، می‌بینیم که همین اتفاق در حال تکرار شدن است. یعنی نخبه‌ای که به عنوان سخنران دعوت شده است، یا به عنوان سخنران افتتاحیه یا از او مقاله‌ای آورده شده است و یا مصاحبه‌ای از او منتشر شده است، سعی می‌کند همان سؤال قبل را یک طوری به سوال جدید تحمیل کند. یعنی سؤال جدید، چیز نویی نیست، همان است و اتفاقاً حاصلش این می‌شود و می‌گویند ما قبلاً این را می‌گفتیم و رهبران انقلاب تازه این را متوجه شده‌اند! این تفاوت سؤال انقلاب از همایش‌ها، نشست‌ها، مصاحبه‌ها فهم نشده است و فرقی با سؤالات رایجی که در دپارتمان‌ها و در نزد نخبگان و در کتاب‌ها هست، فهم نشده است. این آفتی است که همایش‌ها برای پاسخ‌گویی به سؤالات انقلاب دچارش شده‌اند.

اگر بخواهیم در یک جمله بگوییم: «عدم تبیین دقیق و روشن مسائل تأسیسی انقلاب، نزد برگزارکنندگان و نزد شرکت‌کنندگان این گونه همایش‌ها

۳/۲/۱/۱. تبیین نادرست سؤال انقلاب، باعث نادیده گرفتن سؤال و پاسخگویی اشتباه به آن

این آفتی است که ما به آن مبتلاً هستیم. اگر چاره‌اش نکنیم چه می‌شود؟ شما گفتید که یک حرف نو در دنیا دارید، وقتی می‌خواهید نخبگان را وادار کنید که این سوال نو را پردازش کنند و جوابش را تولید کنند، اگر سوال خوب تبیین نشود، سوال منحل می‌شود در سوال قبلی و این حرف اصلی شما که من ایده‌ی نویی در اداره جامعه دارم که اداره جامعه بر مبنای دین است، آن ایده‌ی نو نادیده گرفته می‌شود، چون جوابی برایش تولید نمی‌شود. چون هرچه نشست گذاشتیم تا جواب آن سؤالات را تولید کنیم، همه‌ی آن نشست‌ها در واقع برای پاسخ به سؤالات رایجی بوده که در دنیا مطرح می‌شده است. اگر ما این را ملاحظه نکنیم، در بیست سی سال آینده به این نتیجه می‌رسیم که باید همین راه‌های موجود دنیا را رفت. نهایتاً

بوم ایران را در نظر گرفت مانند بقیه کشورها که شرایط بومی خود را در نظر می‌گیرند. شما ملاحظه بوم را بکنید، ولی راه پیش روی بشریت همین توسعه یافتگی است. این معنایش این است که هفتاد هشتاد سال این راهی را که آمدیم، این راه شعار بوده و اشتباه بوده است. یعنی در نهایت علاج نکردن این آفت و عدم دقت در تبیین صحیح مسئله جمهوری اسلامی!

۳/۱/۲/۱/۱/۱. تولد مسئله جمهوری اسلامی در مقام تطبیق و مقایسه پیشرفت اسلامی با توسعه در مفهوم جهانی

باید در مقام تطبیق مسئله جمهوری اسلامی را متولد کنیم

این تبیین باید یک تبیین تطبیقی باشد. مثلاً اگر شما راجع به الگوی پیشرفت اسلامی صحبت می‌کنید، یک طرفش مفهوم توسعه یافتگی در دنیا راجع به‌ش بحث شده است. باید بگویید پیشرفت با توسعه چه فرقی دارد. حتماً باید در مقام تطبیق مسئله جمهوری اسلامی را متولد کنیم. یعنی راه رایج دنیا و راه کشور تبیین شود و بعد پیشرفت اسلامی که شما مدعی‌ش هستید بحث شود. نقاط اشتراک و اختلاف بحث شود تا مسئله روشن شود.

۳/۱/۲/۱/۱/۱. تبیین اشتباه از مسئله انقلاب؛ برابری الگوی پیشرفت اسلامی با بومی شده‌ی توسعه

منظورتان این است که این الگوی پیشرفت که می‌گویید، بومی شده‌ی توسعه‌ی موجود نیست؟

نه نیست. بحث بر سر همین است که عده‌ای می‌خواهند بگویند الگوی پیشرفت اسلامی همان بومی شده‌ی توسعه است. ما همین سوال را ببریم در اقتصاد مقاومتی. همین سوال را ببریم در اصلاح الگوی مصرف. مثلاً ممکن است کارشناسی بگوید اصلاح الگوی مصرف همین رعایت استانداردهاست. وقتی استانداردهای هر بخش را که به صورت علمی تهیه شده است رعایت کنیم، می‌شود اصلاح الگوی محل بحث همین است. که آیا مسائل مطرح در ادبیات انقلاب به صورت مبنایی، مصرف. شما خوب روی محل نزاع دست گذاشتید اختلافی با مسائل هم‌ارز خود در ادبیات رایج دارند؟ یا نه اختلاف در تغییر شرایط بومی و رو بنای مطلب است؟ این مسئله مورد دقت ما بوده است.

۳/۱/۲/۱/۱/۱/۱. تفاوت الگوی پیشرفت اسلامی در مفاهیم توسعه شاخص‌ها و مدل آن با توسعه جهانی

یعنی ما باید از اول دوباره چرخ را اختراع کنیم؟

ببینید ما در مفاهیم بحث می‌کنیم نه در محصولات.

حالا ما .منظورم این است که ما باید بنشینیم الگویی بنویسیم، بالاخره ما و کشورهای دیگر راهی را رفته‌ایم می‌گوییم که ما در کشوری هستیم که انقلابی در آن شده است، ملت‌ش مسلمان‌ند، غرب‌ستیزند. پس الگویی که من می‌خواهم تهیه کنیم باید این گزاره‌ها را در آن اعمال کنیم و از این وضعی که هستیم یک پله جلوتر برویم فکر می‌کردم یک شباهت‌های زیادی احتمالاً با الگوهای توسعه دارد یا نسخه‌ای که برای اقتصاد می‌خواهیم

بنویسیم همان نسخه‌ای که راجع به آن بحث شده است شباهت‌هایی با آن الگو دارد. اما مسلماً آن نیست و بر اساس شرایط خودمان و شرایط مردم‌مان است

بینید مانند فرق توسعه یافتگی ژاپن با فرق توسعه یافتگی فرانسه .

حالا ما .بله، کشورها بر اساس شرایط مردم‌شان توسعه می‌یابند. ما می‌گوییم الگوی ما هم این اتفاق درش بیفتد اسمش را می‌گذاریم پیشرفت و این چیزی که شما می‌گویید احتمالاً ما خیلی از مفاهیمی را که توسعه تعریف کرده، قبول نداریم. شاخص‌ها عوض می‌شود در واقع مدل کلاً عوض می‌شود

۳/۱/۲/۱/۱/۱/۲. لزوم بیان استدلال و ادله در این ادعا که؛ پیشرفت اسلامی تغییراتی رونمایی در مفهوم توسعه

بینید فرض بحث ما کلاً پاسخ دادن به این است. اگر شما می‌خواهید بگویید پیشرفت اسلامی تغییرات رونمایی در مفهوم توسعه است، اگر ما قرار است این را تابع شرایط تاریخی ما و یا شرایط جغرافیایی و نیروی انسانی و... و هر شرایطی که مخصوص خود ما هست بگوییم باید محکم بگوییم. یعنی استدلال‌ها و ادله‌اش را بیاوریم، اثباتش کنیم. همین جا باید بایستیم و بحث را منقح کنیم. اگر هم قرار است خلافش را بگوییم باز باید محکم بایستیم و با ادله و اثبات مسئله را حل کنیم. این جا اگر به اجمال حرف بزنیم این یک آفت است.

۳/۱/۲/۱/۱/۱/۳. وجود سه جریان قائل به مدرنیزاسیون، تلفیق و تأسیس در مورد الگوی پیشرفت اسلامی

عرض ما این است و به نظر ما در همایش‌ها و نشست‌ها و کارگاه‌هایی که برگزار شد، به اجمال برگزار شد و این یک آفت است. لذا شما اگر گزارش یکی از این همایش‌های معروف یا بقیه‌ی همایش‌هایی که برگزار شده است، را بررسی کنید می‌بینید که چون اجمالی است، سه دسته جواب است. یک عده ای رفتند به همان سمتی که ما عرض کردیم و توسعه را واقعاً غیر از پیشرفت می‌دانند و این دو مفهوم را یکسان نمی‌پندارند. وارد بحث شدند و یک مفهوم دیگری را گفتند. یک عده‌ای هم نقاط اشتراک را زیاد دانستند. یک عده هم خودش دانستند. ما هر سه جریان را در کشور داریم. یعنی هم جریانی داریم که قائل به مدرنیزاسیون است، هم جریاناتی داریم که قائل به تلفیق است و هم جریاناتی داریم که قائل به تأسیس است. هر سه را در کشور داریم. ما می‌گوییم این مشکل علاج نخواهد شد. پاسخ درستی به سؤالات انقلاب داده نخواهد شد، مگر اینکه سؤال شفاف باشد. هر همایش باید تکلیف خودش را مشخص کند. مثلاً بگوید من دارم همایش می‌گذارم و منظورم از الگوی پیشرفت اسلامی تلفیقی است. یا این که نه، ماهیت شرایط بومی است. یا نه ماهیت تأسیسی دارد. این که به اجمال این‌ها را برگزار کنیم، این آفت همایش‌هاست.

ما وقتی با نخبگان عزیز جلسه داریم از اینجا شروع می‌کنیم. اگر محل وفاق بود که این یک آفت است می‌توانیم وارد بحث نقشه راه شویم، که ما با توضیح دادن یک سری مفاهیم می‌توانیم به سمت یک طرف داستان استدلال برویم. که در اجمال گذاشتن سؤالات آفت است و حالا ما باید مفاهیم را وارد بحث شویم و یک طرفش را محکم کنیم و خیال همه را راحت کنیم که ما هر چه نشست در کشور با نخبگان برگزار کنیم، قائل به تأسیس هستیم.

۳/۱/۲/۱/۱/۱/۴. فرض برابری الگوی پیشرفت اسلامی با توسعه غربی، خطایی بزرگ

ولی آن مسئله فارغ از طرح مسئله‌ای که ما کردیم و پیشرفت اسلامی را یکسان پنداشتن با توسعه‌ی غربی، چیز خطرناکی می‌دانیم شاید برای اولین بار هم هست، (حالا هم البته مجموعه‌هایی بودند که اشاراتی کردند) این که این مسئله را مطرح کنند، عام است و همه به آن مبتلا هستند. مثلاً اگر فردا راجع به این قضیه، همایش‌هایی برگزار شد، شما می‌توانید در قالب مصاحبه این سوال را بگنجانید. یعنی بروید به سمت واکاوی که این برگزارکنندگان چه مد نظرشان بوده است؟ مسئله چیست؟

۳/۱/۲/۱/۱/۱/۵. نقش فطرت در الگوی پیشرفت اسلامی

من یک سوال مبنایی بپرسم. وقتی که شما می‌گویید ما کاملاً قائل به تاسیس هستیم، نقش فطرت در این میان چیست؟ این که بگوییم که پاسخ‌ها و یا الگوهای که تاکنون به این سؤالات داده شده، این پاسخ‌ها را کاملاً می‌خواهیم کنار بگذاریم و الگوهای جدیدی را تأسیس کنیم، با قائل بودن به فطرت، چطور با هم قابل جمع است؟ اگر انسان‌ها برای پاسخ به این سؤالات به سراغ فطرتشان نرفتند، همه‌ی سؤالات پاسخ‌ها را غلط می‌پنداریم. خوب اینجا نقش فطرت چگونه است؟

پاسخ بسیار روشن است. انسان هم فطرت دارد و هم هوای نفس دارد و در متون دینی جمع‌بندی این است که ممکن است هوای نفس فطرت را مغلوب کند. در معارف دینی این جزء مسلمات است که فطرت قلب می‌شود و از بین می‌رود. این که با مسائل تخصیص تکنولوژی و مفاهیم غربی چطور باید در ایران برخورد شود بحث جدایی دارد. ولی اگر کسی بخواهد اعتراف کند که فطرت در دنیای بشر جاری است، مثلاً بگوید چیزی انسانی است، جوابش به لحاظ معارفی روشن است. فطرت این جور نیست که تغییر نکند، شما اگر او را در فضای کفر یا هواپرستی قرار دهید، اینجا دیگر فطرت قلب می‌شود و دیگر نمی‌شود با استناد به فطرت درستی یک گزاره را اثبات کرد.

۳/۱/۲/۱/۱/۱/۵/۱. راه گشا نبودن سؤالات مبنایی و مفهومی مثل فطرت در بحث الگوی پیشرفت اسلامی

به صورت کلی چه طور؟ یعنی اگر ما بگوییم همه‌ی انسان‌ها پاسخ همه‌ی سؤالاتی برایشان در طول تاریخ طرح شده است همه غلط است و هیچ پاسخ صحیحی وجود ندارد، ما باید از ابتدا تأسیس کنیم؟ چگونه امکان‌پذیر است؟

به صورت کلی چه طور؟ یعنی اگر ما بگوییم همه‌ی انسان‌ها پاسخ همه‌ی سؤالاتی برایشان در طول تاریخ طرح شده است همه غلط است و هیچ پاسخ صحیحی وجود ندارد، ما باید از ابتدا تأسیس کنیم؟ چگونه امکان‌پذیر است؟

نه. معنی تأسیس معلوم خواهد کرد. راجع به این بحث هم جواب ما در اینجا روشن است. به میزانی که فرهنگ انبیا-ولو فرهنگ مسیحیت تحریف یافته- به همان میزانی که صحیح است و به همان نسبتی که بر فرهنگ بشریت تاثیر گذاشته، به همان میزان صحیح

است. اگر ما تشخیص دادیم که آنجا ردپایی از فرهنگ انبیا هست، آنجا را می‌توانیم امضا کنیم و منحلش می‌کنیم در یک حرف برتری که این بحث دیگری است.

این سوالات مبنایی و مفهومی در بحث ما راه‌گشا نیست. اتفاقاً من سوالم بر عکس است. من می‌گویم شما یا جریان مخالفی که می‌گویید تأسیسی نیست، از کجا معلوم که ما برنامه‌ی توسعه کشور را مبنا قرار دادیم، ده سال ده برنامه را رفتیم و فردا نشویم مثل ما به عنوان عینیت خودش الان G8 فاصله‌ی طبقاتی که در آمریکا شده است؟ آن‌ها باید تضمین دهند. بالاخره توسعه‌ی کشورهای این‌ها بالاخره کشورهای توسعه یافته‌ای هستند. این‌ها در شاخص خانواده‌شان دچار مشکل‌ند. در پیش‌روی بشریت گذاشته است شاخص عدالت دچار مشکل‌ند. این‌ها در مسائل معنوی دچار مشکل‌ند. ما عرض مان این است که اگر این برنامه‌های توسعه را پیاده کردیم، چه ضمانتی وجود دارد با این پیشرفت‌هایی که به لحاظ فرهنگ و عقیده‌ی ما، آن‌ها قطعاً دچار مشکل هستند. شما از کجا ضمانت می‌دهید ما برنامه‌ی توسعه را پیاده کنیم و این شاخص‌ها در کشور ما منفی نشود؟ اتفاقاً آن‌ها باید جواب این سوال را بدهند که توسعه‌یافتگی قدر مطلق‌های شاخص‌های پذیرفته‌ی ما را قطعاً له خواهد کرد و از بین نخواهد برد. آن‌ها باید تضمین بدهند دست ما دست برتر است

۳/۱/۲/۱/۱/۱/۱/۱. نتیجه تعویض شاخص، تعویض مدل ارائه‌ای

وقتی شاخص را عوض می‌کنیم، مدل هم قطعاً عوض می‌شود

می‌خواهم بگویم وقتی شاخص را عوض می‌کنیم، مدل هم قطعاً عوض می‌شود. تجربه‌ی بشریت هم اینجا معنی ندارد. حتی اگر این مدل را در ششصد سال قبل اجرا کنید با این خیلی فرق می‌کند. ششصد سال دیگر هم اگر بخواهید با این مدل پیشرفت ممکن است با این خیلی متفاوت باشد. چون منظره‌هایی که در دوره‌های تاریخی یا تمدنی موثر است را می‌توانید دست‌کاری کنید. این‌ها به خاطر تغییرات تمدنی است که ما داریم. مثلاً اگر می‌خواستند در دوره صفویه همچین چیزی را در بیاورند ممکن بود چیز خوبی هم باشد. لزوماً هرچه تا الآن در تاریخ اتفاق افتاده، اتفاق بدی نیست. ولی خوب ما نمی‌توانیم آن مدل را با مدلی که الان می‌خواهیم اجرا کنیم، مقایسه‌اش کنیم.

۳/۱/۲/۱/۱/۱/۱/۶. منحل شدن سؤال جمهوری اسلامی در سؤالات رایج در همایش‌ها

دست‌اندرکاران این همایش‌های سی ساله، باید بگویند به چه سوالی پاسخ دادند؟ آیا همان سوالات رایج بود که من دو تا از مثال‌هایش را عرض کردم. مثلاً زمان و مکان همان تراحم بود؟ الگوی پیشرفت اسلامی همان توسعه بود؟ شما همایش گذاشتید و همان‌ها را جواب دادید. اگر جواب دادید پس بیاید تکلیف شعار اصلی‌مان که گفتیم اداره جامعه بر مبنای دین است، را هم روشن کنیم. بگویید بالاخره یکی باید اصلاح شود. اداره‌ی جامعه بر مبنای دین، همان اداره‌ی جامعه توسط دینداران است، نه توسط دین. این را حل کنید یا اداره جامعه بر اساس دین که دیدگاه محوری است باید اصلاح شود و بشود اداره جامعه توسط دینداران. آن وقت حرف درست است، ممکن است دیندار یکی از راه‌حل‌های مرسوم را بپذیرد. و الزاماً بین راه‌حلی که دین‌دار ارائه می‌دهد و دین، ممکن است ارتباط منطقی نباشد و اصلاً ممکن است، ارتباطی نباشد. من نمازم را می‌خوانم، دین‌دار محسوب می‌شوم، ولی از راه‌حل‌های موجود عقلای عالم یکی را می‌پذیرم و جلو می‌روم. پس یا باید این ایده‌ی محوری‌تان را اصلاح کنید و یا اگر دیدید که این ایده‌ی محوری درست است با این بیان که جامعه اسلامی باید دینی اداره شود، و البته حتماً برای اینکه بخواهد دینی اداره شود باید دین‌داران در رأس کار

باشند. این را ما در درون این تئوری داریم. آن وقت باید جواب بدهد که در این سی سال، همایش، مقاله، کارگاه، دوره‌ی دکتر و .. هر چه که کار کردید، چه پاسخی به این سوال داده شده و این سوال اصلاً چه بوده است؟ این را ما باید حل کنیم

طبق بررسی‌های ما، عمدتاً سوال جمهوری اسلامی منحل می‌شود در سوالات رایج که مثال‌هایش را عرض کردیم. خوب ما باید روی آسیب‌شناسی بحث کنیم.

۴. لزوم تبیین جهت حرکت جمهوری اسلامی در همه همایش‌ها

خوب اگر کسی سوال کرد و گفت به قول آخوندها سلمنا! تو درست می‌گویی. این تا به حال آفتی بوده، حالا چطور باید علاجش کرد؟ ما در نقشه راه‌مان جواب روشنی به این آفت یا به این مشکلی که هر برگزار کننده‌ای که در جمهوری اسلامی می‌خواهد همایش برگزار کند با آن رو بروست، دادیم. جواب این است، که باید جهت حرکت جمهوری اسلامی قبل از هر حرکتی تبیین شود. یعنی از جمله الزامات همه‌ی همایش‌ها، تبیین جهت حرکت نظام جمهوری اسلامی است. اگر این جهت را تبیین کردیم، بعد می‌توانیم سوالاتی که در کثرات و ساختارهای جامعه هست را تبیین کنیم. ولی اگر جهت تبیین نشد، این آفت ادامه پیدا خواهد کرد و ما به این سمت می‌رویم که سوالات همان سوالات قبلی خواهند بود. پس جواب ما تبیین جهت جمهوری اسلامی است.

۴/۱. جهت شامل سه بحث مبنای حرکت جمهوری اسلامی، تبیین مراحل دستیابی به مبنای حرکت جمهوری

اسلامی و موضوعات انتقال از هر مرحله به مرحله دیگر

حالا جهت چیست؟ ما جهت را اجمالاً در سه کلمه معنا کردیم. یعنی اگر این سه کلمه مورد بحث قرار گیرد و واضح شود، بعد ما می‌توانیم وارد بحث شویم. جهت از منظر این جدول پیشرفتی که ما تنظیم کردیم، یعنی **تبیین مبنای حرکت، مراحل حرکت و موضوع انتقال حرکت**، که هر سه تا را توضیح می‌دهم. یعنی این کلمه اجمالی که معمولاً همه صحبت می‌کنند و در اخبار هم هست که می‌گویند باید جهت حرکت تعیین شود، ما در نقشه راه در سه کلمه تبیین کردیم و از اجمال بیرون آوردیم. یعنی وقتی ما کلمه جهت را استخدام می‌کنیم، این کلمه اسم است برای سه مفهوم یا سه اصطلاح: مبنای حرکت، مراحل حرکت و موضوع انتقال حرکت. ما باید به این سمت برویم که مبنای حرکت جمهوری اسلامی چیست؟

۴/۲. مبنا یعنی مفهوم قابل ترجمه برای همه بخش‌ها

وقتی می‌خواهیم جهت حرکت را توضیح دهیم، یک سوم جواب این است که بگوییم مبنای حرکت جمهوری اسلامی چیست؟ مبنا یعنی چه؟ مبنا یعنی آن ایده‌ای که در همه زمان‌ها و مکان‌ها و در همه‌ی شرایط، همه‌ی کارها با آن ارزیابی می‌شود. مبنا یعنی آن مفهومی که برای بخش‌ها قابل ترجمه است.

۴/۳. مبنای حرکت جمهوری اسلامی، تحقق شاخص‌های هویت اسلامی

حالا مبنای حرکت جمهوری اسلامی چیست؟ مبنای حرکت جمهوری اسلامی، تحقق شاخص‌های هویت اسلامی است

۴/۴. تغییر ناپذیری ایده محوری جمهوری اسلامی، همان تحقق شاخص های هویت اسلامی

این در هر شرایط زمانی که ما قرار گرفتیم تغییر نمی کند. این ایده محوری تغییر نمی کند. در هر بخش یا مکان و یا کثرت و ساختاری که قرار گرفتیم، باید نسبت مان را با این تمام کنیم. بعد مبنای مان را با آن کثرت یا ساختار ترجمه کنیم. پس یک آفت گفتیم، گفتیم سوال جمهوری اسلامی در همایش ها تبیین نمی شود، برای مقابله با این گفتیم باید جهت جمهوری اسلامی را تبیین کرد.

۴/۵. مبنای اسلام سنتی استنباط و ابلاغ، و مبنای جمهوری اسلامی و انقلابیون، تحقق احکام و اسلام

مبنا را در سه کلمه توضیح می دهیم. یکی کلمه‌ی تحقق که اصل هست و با کلمه تحقق با اسلام سنتی مرزبندی می کنیم. اسلام سنتی خودش را در استنباط و ابلاغ خلاصه می دارد. یعنی فعالیت علمی اش می رود به سمت استنباط و فعالیت عینی اش در حد ابلاغ است. هیچ وقت برنامه ریزی برای تحقق را مبنای کار خودش قرار نمی دهد. شما می بینید که اسلام ناب که مبنای حرکت جمهوری اسلامی است، اولش از تحقق شروع می شود و اصلاً بدنبال محقق کردن احکام و اسلام است.

۴/۶. پیگیری هویت نوع و مدرن توسط جریان روشنفکری و پیگیری شاخص های اسلامی توسط جمهوری اسلامی

شاخص های هویت اسلامی را مرزبندی می کنیم با جریان روشنفکر، که آنها از اساس به دنبال هویت اسلامی نیستند. به دنبال هویت نو و مدرن هستند. ولی در یک چیزی اشتراک دارند؛ آن ها هم به دنبال تحقق هستند. یعنی این طور نیست که یک روشنفکر که می خواهد در جمهوری اسلامی فعالیت کند مثل هر جای دنیا باشد. بخواهد یک چیزی را تبیین کند و بگوید مردم خودشان عمل کنند! نه، به دنبال تغییر در ساختارهای اجتماعی است. پس ما مبنای حرکت جمهوری اسلامی را با دو مبنای معارض و رقیب خودش تبیین کردیم. اسلام سنتی که استنباط-ابلاغ مبنای کارش هست، معارف اسلامی را استنباط و ابلاغ می کند. و برنامه ریزی برای تحقق مبنای کارش نیست. جریان روشنفکری به دنبال هویت مدرن هست، ولی می خواهد محققش کند. شما در جمهوری اسلامی، تحقق شاخص های هویت اسلامی مبنای حرکت تان است. یعنی باید شاخص های هویت اسلامی را استنباط کنیم و بعد برنامه ریزی کنیم برای تحقق شان. این جا بحث های زیادی مطرح است. عده ای می گویند که آیا باید برنامه های تحقق هم مبتنی بر اسلام باشد؟ یا باید بر عقلانیت صرف تکیه داشته باشد و شاخص را محقق کنید کفایت می کند و بالاخره نحله هایی به وجود آمده است.

۴/۳/۱. هم معنا نبودن عدم تحقق شاخص های هویت اسلامی در شرایط زمانی و مکانی خاص، با نسخ شاخص های هویت اسلامی

وقتی ما ملاک را امکان اجرا می گذاریم، آیا این امکان وجود ندارد که بعد از مدتی احکام اسلام قلب شود؟ مثالش را هم بزنم. در بحث های فمینیستی گفت و گویی بود که یکی از فمینیست های دو آتشه داشت صحبت می کرد و گفت ما مجبور شدیم برای اینکه حرف مان را به جامعه ایران غالب کنیم سراغ این می رویم که مصلحت های امروز جامعه حکم می کند که مثلاً این حکم این گونه باشد. شاید چیزی شبیه به همان بحث زمان و مکان که شاید اگر تبیین درستی ازش نشود، اجازه می دهد که احکام به نسبت زمان ها و مکان ها و جامعه و نیازها

عوض شود. یعنی آنجا که امکان تحقق ندارد، قلب شود. برای این شما چه راه کار و طرحی داشتید؟ حرف این است مصلحت‌های اجتماعی چقدر در اصل حکم تأثیر دارند؟ مثلاً شاید نشود در این شرایطی حکم سنگسار را اجرا کرد. شما حکم سنگسار را بر می‌دارید؟ و یا اینکه می‌گویید به خاطر تراحم، از این مسئله دست می‌کشیم. اما حکم همان است، فقط قابل اجرا نیست

بحث تدرج در اجرای احکام که بحث سنگسار یکی از این مصادیق می‌شود، یکی از مسائل مطرح در مباحث فقهی است که به تحقق فکر می‌کند. یعنی اتفاقاً محل بحث جدی است. که اگر مبنای حرکت‌تان تحقق شاخص‌های هویت اسلامی بود و تحقق احکام بود. حالا اینکه تدرج در احکام اصل هست یا نه، یک بحثی است. مثلاً تنزیل قرآن، یا مثلاً بحث شراب، تنزیلش تدریجی بوده است. یعنی ولا تقرّبوا الصلوه و اتمم سکری». یعنی موقع نماز شراب نخورید. این در مراحل گفته «به تدریج حکم حرمت آمده است. ابتدا آمده، شده که حالا شراب حرام است حتی خوردن یک قطره‌اش. من می‌خواهم به شفاف شدن سوال شما کمک کنم. حالا این جمعیت‌ها این سوال را مطرح می‌کنند، که اگر مبنای حرکت جمهوری اسلامی تحقق شاخص‌های هویت اسلامی است، آیا مثلاً همان تدرج در تنزیل را می‌توانیم به تحقق هم تعمیم بدهیم؟ بگوییم که یک حکمی است که نمی‌شود محققش کرد. مادامی که نمی‌شود محققش کرد به معنای تعطیلی احکام نیست. معنایش این است که بعضی از احکام، زمینه‌ساز اجرای بعضی از احکام دیگر هستند. مثلاً اگر شما حکم جهاد را اجرا نکنید، حکم نفی سبیل را که جزء احکام مسلم اسلام است را اجرا نکنید، بعداً نماز هم به خطر می‌افتد. یعنی اگر این را خوب پردازش کنید، ممکن است درجه‌ای در فقه رو به روی شما باز شود که بعداً شما تقدم اجرای احکام را بر حکمی دیگر دارید. حالا این تقدم را نمی‌خواهیم انواعش را بحث کنیم. تدرج در اجرای احکام در عینیت مسلم است. یعنی گاهی اگر بخواهید حکمی را اجرا کنید، گاهی اثر معکوس می‌دهد. اصلاً نمی‌شود اجرایش کرد. مردم مخالفت می‌کنند و ممکن است به برخی از احکام پذیرفته شده ما هم سرایت کند. ولی اینکه «در استنباط این چه وضعیتی پیدا می‌کند؟» سوال خوبی است. که مثلاً آن سوالی که ما در حوزه تحول در فقه و تحول در حوزه داریم، یکی از مواردش همین است. ما از فقهای عظام شیعه سوال می‌کنیم که اگر شما پذیرفتید که اجرای احکام، تحقق از شاخص‌های هویت اسلامی، وظیفه فقها هست، تدرج را چه وضعیتی دارد؟ اجرا کنیم یا نه؟ بپذیریم یا نه؟ اگر هم قرار شد بپذیریم باید یک تبیین دقیق آکادمیک دانشگاهی از مسئله بشود. حالا اگر سوال این است که ما گفتیم، جزء مسائل است و نمی‌توانیم یک شبه اجرایش کنیم. و اینکه اجرایش نمی‌کنیم، معنایش این نیست که می‌خواهیم حکم را قلب کنیم. بگوییم این حکم در شرایط زمانی و مکانی امروز دیگر نسخ شده است. به قول آن آقایانی که در مقاله‌اش گفت باید یک سری احکام جدید نسخ شود. ما مرادمان این نیست. می‌گوییم باید برای اجرایش زمینه‌سازی کنیم. همین یک کلمه نیست که بگوییم تحقق شاخص‌های هویت اسلامی. به نظر ما پردازش صحیح یک کلمه منجر می‌شود که در تفقه تحول ایجاد شود. یعنی حتماً یک سری قواعد فقهی و اصولی جدیدی نیاز است اگر شما بخواهید مسئله تحقق شاخص‌های هویت اسلامی را مبنای حرکت جامعه اسلامی قرار دهید. بگوییم جامعه اسلامی با همه اهدافش یک هدف مرکزی دارد، می‌خواهد شاخص‌های هویت اسلامی را محقق کند. حالا الزامات تحقق در استنباط ولی ما نمی‌خواهیم وارد این این‌قلت‌های آقایان شویم. تأثیر دارد یا ندارد، به قول و نظر صحیح تأثیر دارد و به نظر ما این جور است گرچه موافقین استخوان‌داری. یعنی به نظرم دعوای جدی در حوزه پیدا می‌کند و مخالفینی پیدا می‌کند. این محل بحث جدی است هم این بحث پیدا خواهد کرد.

۴/۵/۱. مبنای حرکت جمهوری اسلامی، تحقق شاخص های هویت اسلامی و مبنای اسلام سنتی، تبلیغ بدون تحقق و مبنای روشنفکران شاخص های هویت مدرن

مبنای حرکت جمهوری اسلامی در برابر دو مبنای رقیب

بنابراین مبنای حرکت جمهوری اسلامی معلوم شد، تحقق شاخص های هویت اسلامی. دو مبنای رقیب هم معلوم شد. یک مبنای می گوید من تا ابلاغ بیشتر نمی آیم. و همین وظیفه را دارم که استنباط کنم و ابلاغ کنم. این مبنای را وقتی بررسی می کنیم می بینیم در ابلاغ متوقف شده است. مبنای دیگر می گوید شاخص های هویت مدرن اصل هست.

۴/۶/۱. توصیه اصلاح قرائت دینی توسط شاخص های هویت مدرن

آن وقت آن مبنای می گوید اصلاح قرائت دینی. یعنی اگر روشنفکران اگر بخواهند مدرنیته را اصل قرار دهند، قطعاً احکام اسلامی با شاخص های هویت مدرت در تعارض است. اگر برایشان تحقق شاخص های توسعه یافتگی اصل است، حتماً حرف اصلاح قرائت دینی حرف درستی است. پس این مبنای حرکت است، که ما مشاهده می کنیم.

۴/۶/۱/۱. ایجاد توسعه مبنای بعضی مدیران در بعضی دوره ها در طول حیات نظام جمهوری اسلامی

نه فقط در همایش ها و کارگاه ها، در طول حیات جمهوری اسلامی مدیرانی بودند که نزدیک به این مبنای رفتار می کردند. در بعضی اصلاً مبنای حرکت در جمهوری. دوره ها واقعا مبنای شان ایجاد توسعه بوده است. حالا بنا به شرایط شان یا بخشی و یا همه جانبه اسلامی را در سایه توسعه می دانستند.

۴/۳/۲. لزوم طراحی چندین مرحله برای تحقق شاخص های هویت اسلامی، به علت تدریجی بودن امر تحقق

پس با گذشت از نخله های مختلف ما مبنای مان را تبیین کردیم؛ تحقق شاخص های هویت اسلامی. حالا گام دوم؛ این مبنای در چند مرحله محقق می شود؟ چون شما می خواهید یک حرفی را محقق کنید، باید صحبت از مراحل تحقق هم به میان بیاید. چون تحقق امری حتماً باید مقدمات و کارهای فکری لازم را انجام داد. حالا سوال اصلی. تدریجی است. تحقق امری را در بشر کن فیکون نمی کند ما این است که شاخص های هویت اسلامی در چند مرحله محقق می شود؟

۴/۳/۳. آیت الله خامنه ای؛ تحقق مبنای جمهوری اسلامی، یعنی اداره جامعه بر مبنای دین، در ۵ مرحله

آیت الله خامنه ای که به عنوان یک فقیه پرچم دار در این مسئله فکر کردند، ایشان می فرمایند مبنای جمهوری اسلامی، یعنی اداره جامعه بر مبنای دین در پنج مرحله محقق می شود.

۴/۳/۳/۱. عبور از گام اول، گرفتن اختیار یعنی انقلاب اسلامی و گام دوم ایجاد قانون اساسی یعنی نظام انقلاب اسلامی طبق بیانات آیت الله خامنه ای

این پنج مرحله را تبیین هم کردند. ایشان می‌فرمایند گام اول، **گرفتن اختیارات** است. یعنی اگر می‌خواهید شاخص‌های هویت اسلامی را محقق کنید، باید اختیارات را به دست معتقدین به این برنامه بدهید. خوب ما این مرحله را گذرانیدیم. انقلاب سیاسی اسلامی در سال ۵۷ یعنی سلب اختیار از غیرمعتقدین به مبانی جمهوری اسلامی و دادن به معتقدین که این گذشت. مرحله دوم تعریف هویت اجتماعی شماسست که به شما قدرت می‌دهد تا بتوانید در ساختارها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی حضور پیدا کنید. یعنی باید اصول حرکت‌تان برای تحقق مبنا را تعریف کنید. باز به نظر آیت‌الله خامنه‌ای ما این مرحله را گذرانیدیم. ما اصول اساسی‌مان را، خصوصاً در مقدمه قانون اساسی و در تعیین نوع نظام تثبیت کردیم. یعنی گفتیم شاخص‌های هویت اسلامی بدین حضور مردم محقق نمی‌شود. چون وقتی می‌خواهیم محققش کنیم یعنی می‌خواهیم مردم محققش کنند. پس جمهوری را در نوع نظام آوردیم و این جمهوری یا حضور و مشارکت مردم یک قید «برای» دارد و آن «برای اسلام» است. پس چه در مقدمه‌ی قانون اساسی و چه در تعیین نوع نظام، ما اصول نظام‌مان را تعریف کردیم. الان مصری‌ها و بعضی کشورها که انقلاب کردند، هنوز در این مرحله هستند و هنوز از حرکت‌شان و از اصول حرکت‌شان تعریف ارائه ندادند. ولی ما از این مرحله عبور کردیم که آیت‌الله خامنه‌ای از این مرحله با نام **مرحله نظام اسلامی** یاد می‌کنند.

۴/۳/۴. پذیرش هویت اسلامی توسط مردم از سیصد، چهارصد سال پیش، زمان صفویه به بعد

جمهوریت برای اسلام، جمهوری برای اسلام، مشارکت برای اسلام. اینجا در بخشی از اصول قانون اساسی این تبیین می‌شود که یعنی چه؟ حتی آن قدر مسئله برای‌مان روشن و تبیین شده است که مثلاً آنجا که گفتیم تظاهرات و تجمع آزاد است، گفتیم به شرط ادب و یعنی شما از زمان صفوی که آمدید این طرف، در این سیصد-چهارصد سال مردم عفت و اسلام. این مسلم و پذیرفته شده بوده است به پذیرش رسیدند که هویت اسلامی باید برای‌شان اصل باشد. یعنی اسلام را پذیرفتند. خوب این مرحله را هم ما عبور کردیم.

۴/۳/۳/۱/۱. مرحله نظام اسلامی؛ یعنی مرحله اصول اصلی حرکت و بعد تحقق آن مبنا

پس مرحله نظام اسلامی یعنی مرحله اصول اصلی حرکت و بعد تحقق آن مبنا.

۴/۳/۳/۱/۲. دستیابی به دولت اسلامی، مرحله سوم از مراحل پنجگانه در نظر امام خامنه‌ای

مرحله سوم از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، دستیابی به **دولت اسلامی** است. دولت اسلامی را اگر اجازه دهید با یک مثال توضیح دهم.

۴/۳/۵. دولت اسلامی؛ توانمندسازی ساختارها برای برنامه‌ریزی شاخص‌های هویت اسلامی

ما دولت اسلامی را تعریف کردیم به توانمندسازی ساختارها برای برنامه‌ریزی شاخص‌های هویت اسلامی. به عنوان مثال؛ ما در سال ۸۴ رفت و آمدی داشتیم در بعضی از این ساختارهای نظام از جمله مرکز آمار ایران. در یکی از جلسات یکی از کارشناسان یک سوالی از بنده پرسید که خیلی برایم توقف ایجاد کرد و خیلی مفید است تبیین این سوال. ایشان گفتند وظیفه‌ی دولت اداره است و ما هم سازمان نگفت نمی‌خواهم، گفت نمی‌دانم (چگونه ارتقای عدالت) همین دولت هستیم. و گفت من که کارشناس همین دولت هستم نمی‌دانم

را محاسبه کنم؟ گفت اگر به من بگویند ارزش افزوده را محاسبه کن، من به شما می‌گویم حتی این ماه چقدر ارتقا پیدا کرده است؛ ولی شما به من نگفتید عدالت چگونه محاسبه می‌شود؟ ببینید می‌خواهد این کار را بکند، ولی توانش را ندارد. پس توانمندسازی ساختارهای دولت اسلامی یعنی همین چیزی که عرض کردم. یعنی شما بتوانید تئوری‌هایی تولید کنید، سازوکارهایی پیشنهاد بدهید، که آن شاخص‌های هویت اسلامی تان علاوه بر تعریف شدن قابل محاسبه هم باشد. قابل برنامه‌ریزی هم باشد. خوب این مرحله سوم است که ما در این مرحله هستیم، که در واقع نقشه راه ما روش توانمندسازی ساختارها را برای تحقق مبنایان به شما می‌گوید.

۴/۳/۶. معیار محقق شدن جامعه اسلامی، قدرت برنامه ریزی بر مبنای حرکت جمهوری اسلامی برای شاخص های هویت اسلامی توسط ساختارهای جمهوری اسلامی

اگر ما بتوانیم این مرحله را با موفقیت به سرانجام برسانیم، به این معناست که ساختارهای ما قدرت برنامه‌ریزی بر این مبنایان را برای شاخص‌های هویت اسلامی داریم. این یعنی مبنای ما دارد محقق می‌شود و به هر میزانی که محقق شد جامعه شما اسلامی شده است و از این مرحله که می‌گویید شما دیگر از این دغدغه عبور کردید. آیت‌الله خامنه‌ای یک فرمایشی دارند که می‌فرمایند متأسفانه ذهن نخبگان ما پیشرفت اسلامی و توسعه غربی را یکی حساب می‌کند، که باید برای این یک فکری کرد. یعنی شما از دغدغه عبور کردید، ساختارهایتان نه تنها فهمیدند فرق پیشرفت و توسعه چیست، توان برنامه‌ریزی را هم پیدا کردند. حالا شما یک جامعه اسلامی شدید

۴/۳/۷. مرحله امت اسلامی و یا تمدن اسلامی؛ یعنی تَلَاؤُ الْكُوفِیْ پِشْرَتِ اِسْلَامِی و تکثیر آن در دنیا

یعنی احکام اسلامی اجرا شده، معارف اسلامی تحقق پیدا کرده، به نسبتی که شما فهم پیدا کردید و برنامه‌ریزی کردید. لذا الگوی شما تالو پیدا می‌کند و در دنیا تکثیر می‌شود. اسم آن مرحله را می‌گذاریم، مرحله امت اسلامی و مرحله تمدن اسلامی

۴/۷. عدم شفافیت سؤالات جمهوری اسلامی، بدون تبیین جهت جمهوری اسلامی

خواستیم بگوئیم سؤالات جمهوری اسلامی چگونه شفاف می‌شود، گفتیم بدون تبیین جهت جمهوری اسلامی امکان ندارد.

۴/۸. جهت جمهوری اسلامی شامل: مبنای حرکت جمهوری اسلامی، مراحل حرکت جمهوری اسلامی و موضوع انتقال از هر مرحله به مرحله دیگر

جهت جمهوری اسلامی را هم در سه کلمه خواستیم توضیح دهیم، مبنای حرکت جمهوری اسلامی، مراحل حرکت جمهوری اسلامی و سومی موضوع انتقال است که اگر حوصله می‌کنید این را هم توضیح دهیم. این مبنایان، مراحل و موضوع را که توضیح دهیم، جهت را توضیح دادیم و بعد باید بتوانیم با این جهت هر سوالی را تبیین کنیم.

۴/۳/۵/۱. حضور در مرحله دولت اسلامی، یعنی عدم توان کافی ساختارهای جمهوری اسلامی برای برنامه ریزی شاخص های هویت اسلامی

الان ما در مرحله دولت اسلامی هستیم. یعنی ساختارهایمان مع الاسف توان کافی برای برنامه‌ریزی برای شاخص‌های هویت اسلامی ندارند.

۱/۱/۵/۳/۴. شصت سال زمان مورد نیاز برای اسلامی شدن دولت جمهوری اسلامی

این یک زمان بندی تاریخی دارد؟

بله. ما یک تخمینی دادیم. برای دولت اسلامی شصت سال تخمین زدیم که بیست سال از آن را طی کرده‌ایم.

برای مرحله نظام اسلامی چطور؟

آن را ما عبور کردیم.

۱/۱/۵/۳/۴. آغاز مرحله دولت اسلامی با آغاز امامت اجتماعی امام خامنه‌ای.

چه زمانی؟ حدوداً چه زمانی را باید مبنا بگیریم؟

از آغاز امامت اجتماعی امام خامنه‌ای آغاز مرحله دولت اسلامی است.

۱/۱/۵/۳/۴. لزوم کار بسیجی به مدت شصت سال برای تحقق کامل دولت اسلامی

یعنی اتمام مدیریت امام، نظام اسلامی تثبیت شد. همین که می‌بینیم سازمان ملل ما را محق دانست و صدام را مقصر دانست یعنی شما تثبیت شدید.

۶۰ سال برای دولت اسلامی وقت هست؟

بله. اما خوش‌بینانه، یعنی با کار بسیجی

۵. مطلع مبارزه بر علیه مدرنیته و استعمار توسط فقهای پرچمدار از دویست سال پیش، نه فقط از سال ۴۲ تا ۵۷ و ارائه جمع بندی کامل مبارزه توسط امام خمینی (ره)

مرحله انقلاب اسلامی، یک انقلاب اسلامی در سال ۵۷ است که معلوم است؛ از ۴۲ تا ۵۷ ولی یک مقدمات دارد به نظر ما از میرزای شیرازی شروع می‌شود که با روس‌ها درگیر می‌شود و شاید دویست سال مبارزه فقها بود، که نقطه درخشان‌ش اینجاست. ولی آن بحث و گرنه شما کار مشروطه را همین جا باید ببینید، کار آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله میرزای شیرازی که من گفتم برای این که قبلش بود مدرس. این‌ها نقاط بارزش است. یک کتابی اخوی من نوشتند که هفت جلد است و یک جلدش بیرون آمده به نام «چلچراغ‌های

تابوت شکن» که تکمیل کننده همین نقشه راه است. طرحی است، طرح شناسنامه‌های تاریخی دو‌یست سال فقهای پرچمدار که با البته قبل از . مدرنیته و استعمار درافتادند. این طرح‌ها را ما منطقه‌ای برمی‌داریم. مثلاً در بروجرد ما علمای مبارز را شناسایی کردیم انقلاب. مثلاً میرزا محمود که با ناصرالدین شاه مبارزه می‌کرد؛ دو‌یست سال مبارزه و هویت بود که ما به اینجا رسیدیم. حالا بحثی است که اگر ایشان کتابش چاپ شود. البته کتاب ایشان مربوط به فقهای کل جهان اسلام است. یعنی ۲۰۰ سال بعد مثل میرزا رضا و سید واقعاً ۲۰۰ سال مبارزه بوده امام . جمال و ... را نیاوردیم ما. فقهای صاحب فتوا که این‌ها می‌گویند امام نادر بود، این‌جور نبوده است جمع‌بندی کامل ارائه دادند از مبارزه.

۴/۹. عدم رعایت اولویت‌های هر مرحله باعث شکست در انتقال از یک مرحله به مرحله دیگر

پس این مرحله دولت اسلامی هم گذشت، حالا یک بحث داریم به اسم موضوعات انتقال. موضوعات انتقال به بیان ساده یعنی اینکه اولویت‌های هر مرحله را شما شناسایی کنید، که اگر اولویت‌ها را رعایت نکنید از یک مرحله به مرحله بعد انتقال پیدا نمی‌کند. لذا ما اسمش را گذاشتیم موضوعات انتقال یا موضوع انتقال. لذا موضوع انتقال همیشه و در هر مرحله به مرحله بعد یکی است. یعنی شما یک اولویت اصلی دارید که اگر آن را رعایت کردید انتقال پیدا می‌کنید به مرحله بعد، اگر رعایت‌ش نکنید انتقال‌تان دچار توقف و عقب‌گرد می‌شوید در مرحله بعد.

۴/۹/۱. موضوع انتقال رکن سوم جهت و مهمترین بخش آن

بنابراین موضوع انتقال گرچه رکن سوم جهت است، ولی مهمترین بخش جهت است.

۴/۹/۱/۱. عدم فهم موضوع انتقال باعث عدم ایفای نقش در فرآیند انتقال و عدم توجه به اولویت‌های مرحله

انتقال باعث منع تحقق اسلام به اسم تحقق اسلام

برای این که ما بتوانیم فرآیند انتقال‌مان را مدیریت کنیم. من مثالی می‌زنم که واضح می‌شود، یعنی اگر کسی موضوع انتقال را نفهمد، توجه نکند، نمی‌تواند در فرآیند انتقال نقش ایفا کند، ولو اینکه مبنا و مراحل را متوجه بشود. اولویت‌های این مرحله را متوجه نشود، گاهی وقت‌ها به اسم تحقق اسلام مانع تحقق اسلام می‌شود، چون وقتی شما سخن از اولویت می‌کنید، معنایش این است شما مرحله چهارم ایران اسلامی است یعنی تدریجی که بحث می‌کردیم دیگر. شما می‌گویید آقا شخصیت هویت اسلامی صدسال تحقش طول می‌کشد، آنوقت یک حکمی اگر شما همین موضوع انتقال را نفهمید، ما متوجه نکنیم، که بعضی آدم متوجه می‌شود که در تحلیل کلان متوجه این مسئله نیستند، در واقع ظرفیت اجتماعی را بسیج می‌کند برای امری که الان تحقش مشکل است. این مسئله مهمی است موضوع انتقال.

۴/۹/۱/۱/۱. مسئله انتقال به جامعه اسلامی مختص فرمایشات امام خامنه‌ای

با بیان تمثیلی توضیح می‌دهم مسئله انتقال را. آقا ما مرحله اول حرکتمان انقلاب سیاسی سال ۵۷ بود دیگر، مرحله بعدش هم مرحله نظام اسلامی بوده، خب موضوع انتقال از این مرحله به این مرحله چیست؟ یعنی بالاخره ما الان نظام اسلامی را مستقر داریم، نظام جمهوری اسلامی مستقر است، بلکه عمق استراتژیک هم پیدا کرده. با این جریان بیداری اسلامی و اجلاس عدم تعهد، تا خود مستضعفین عالم عمق استراتژیک دارید، ولی هیچکس در جمهوری اسلامی قائل به این نیست که ما توانستیم شاخصه‌های هویت اسلامی را به تمامه محقق کرده‌ایم. کسی چنین ادعایی ندارد. ما سوال مان این است که این استقرار نظام، که استقرار نظام به معنای تحقق تام مبنا نیست، چه اولویتهایی رعایت شده تا این مستقر شده است؟ می‌خواهم بگویم همان موقع یک عده از آقایان بودند که می‌گفتند فلان حکم اجرا بشود، ولی امام نرفتند به سمت اجرای فلان حکم خاص، یک اولویتهای خاصی را مبنا قرار دادند تا نظام مستقر شود، چون امام در کشان این بوده که اجرای آن حکم و بقیه احکام بدون استقرار نظام امکان ندارد. حالا ما می‌گوییم که این اولویتهای چه بوده؟ که می‌خواهیم بازخوانی بکنیم. من دیدم اوضاع امروز ما یک عده‌ای می‌آیند استناد می‌دهند به صحیفه امام، ما با توضیح این بحث اثبات می‌کنیم شرایط امروز، اگر می‌خواهید تبیین مبنا کنید می‌توانید استناد بدهید به صحیفه امام، چون مبنا در تمام مراحل حاکم است، اگر حتی می‌خواهید مراحل را توضیح بدهید، باز امام حتما مرحله‌بندی داشته‌اند، یک مرحله‌بندی سه تایی در حرفهای امام به نقل، من در فیش ش هم در صحیفه نور پیدا نکردم، اما اگر، حالا با این بحث موضوع انتقال راجع به موضوع انتقال فعلی بخواهیم استناد بکنیم، اصلا امام درگیرش نبوده که بخواهد پردازشش کند و بحث کند. و اینجا فقط اختصاص دارد به فرمایشات آیت‌الله خامنه‌ای، ببینید حتی در طبقه‌بندی ادبیات انقلاب هم به ما کمک می‌کند موضوع انتقال. حالا من خیلی خلاصه در چند دقیقه توضیح بدهم که مسئله حل بشود.

۴/۹/۱/۱/۱/۱ اولویت همیشگی امام خمینی (ره)، تبیین حکم دارا بودن اسلام به حکومت یا تئوری ولایت فقیه

از سال ۴۲ تا ۵۷

سال ۱۳۵۷ انقلاب که واقع شد چند ماه بعدش خروجی انقلاب نشد جمهوری دموکراتیک اسلامی یا جمهوری ایران یا هر خواسته علتش یک مسئله بود. اولویتهای که امام همیشه رعایت می‌کرد، تبیین حکم اسلام حکومت دارد، دیگری که دیگران می‌گفتند امام از ۴۲ تا ۵۷ با اولویت این را تبیین کرده، اولویت اصلیش این بوده است. لذا شما وقتی می‌بینید که نخست‌وزیر وقت به امام پیشنهاد می‌دهد که امام در انتخابات شرکت کنند، امام راحل در پاریس می‌فرماید اسلام خودش حکومت دارد. یا در سال ۴۸ درس خارج موضوع انتقال یعنی همان اولویت اصلی که باعث انتقال ما می‌شد از مرحله انقلاب اسلامی به ولایت فقیه راه می‌اندازند در عراق مرحله تاسیس جمهوری اسلامی، تبیین تئوری اسلام خودش حکومت دارد یا تئوری ولایت فقیه بود. اگر امام به غیر از این مسئله را می‌ایستادند، یعنی مسئله اصلی‌شان می‌شد یک مسئله دیگر، این انتقال واقع نمی‌شد. در مرحله‌ای که مردم می‌خواستند بیابند رای بدهند و قانون اساسی بنویسید، حتما شما مشروح مذاکرات قانون اساسی را دیده‌اید، از جمله بحث‌های جدی که حتی بعضی از آقایان روحانی داخل مجلس فهمش نکرده بودند، همین مسئله ولایت فقیه بود. لذا به نفعش هم وارد میدان نمی‌شوند.

۴/۹/۱/۱/۱/۲ عامل ورود انقلاب به مرحله نظام اسلامی، تبیین دارا بودن اسلام به حکومت

من خاطره‌ای اینجا نقل می‌کنم که خوب است برای تبیین موضوع. مرحوم آیت الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی از شیراز کاندیدا بود در خبرگان قانون اساسی. ایشان می‌گویند که بحث در گرفت در مجلس خبرگان روی موضوع اصل ولایت فقیه. ایشان می‌گویند که من ارزیابی‌ام این بود که اصلاً بحث جا نیافتاده است. لذا خیلی فضا به نفع روشنفکرها بود. آیت الله بهشتی تجدید وضو کرده بودند و داشتند بر می‌گشتند. بعد من رفتم خدمت ایشان به ایشان گفتم که ما برای چه این انقلاب و این حرکت را انجام داده‌ایم؟ بعد ایشان می‌گویند برای اسلام بوده. با ایشان صحبت کردیم که ایشان در دستور کار ۴۰ روز بررسی اصل مربوط به ولایت فقیه عقب انداختند. بعد ایشان می‌گویند که من در این ۴۰ روز، از نماز صبح تا شب از آقایان یکی یکی وقت می‌گرفتم و مسئله را تبیین می‌کردم، که اگر مسئله ولایت فقیه را برنگردانیم به ولایت امر و به ولایت معصومین، برگردانیم به رای مردم چه اتفاقاتی می‌افتد. یعنی یک چنین فعالیت‌هایی در مجلس خبرگان شهید بهشتی و مرحوم آقای سید منیر و دیگران انجام دادند، که توانستند این را به پذیرش برسانند. حتی از امام که شروع کردند تا آن موقع برای بعضی‌ها جا نیافتاده بود.

اینکه برای مردم، نخبگان و دانشگاهیان جا می‌افتد، مثل شهید آیت یا مرحوم آقای بهشتی، این اولویت بوده است. موضوع انتقال بوده است؛ تبیین اسلام خودش حکومت دارد. اگر ما این را رعایت نمی‌کردیم اصلاً وارد مرحله نظام اسلامی نمی‌شدیم، انقلاب می‌شد و هر چند در مشروطه باز نظارت فقها را اسماً وارد مرحله جمهوری دموکراتیک می‌شدیم. یک مسیر دیگر تبدیل می‌شد، مثل مشروطه حفظ کردند، در قانون بود ولی اجرا نمی‌کردند. مرحوم مدرس برای همین قانون مشروطه بود که از نجف به ایران آمدند.

موضوع انتقال از مرحله انقلاب اسلامی به مرحله نظام تبیین تئوری ولایت فقیه رسید. یک مرحله نظام اسلامی داریم به مرحله دولت اسلامی، این جا موضوع انتقال چیست؟ بالاخره ما در مرحله دولت اسلامی هستیم، نظام اسلامی مستقر شده، امام روی چه ایستاد تا این انقلاب منتقل شد؟ وقتی رفتند گفتند با دلی آرام امور را به دست آیت‌الله خامنه‌ای می‌سپارم و می‌روم. این اتفاقی که افتاد و تثبیت شد.

۴/۹/۱/۱/۱/۴. دفاع مقدس با ایجاد روحیه خود باوری و استقلال کشور، عامل انتقال از مرحله نظام اسلامی به

مرحله دولت اسلامی

و مجموعه «جنگ در راس امور است» امام باز یک موضوعی را رعایت کردند که اگر در ادبیات‌شان بگردید یک عبارت تبیین‌هایی که درباره پدیده دفاع مقدس دارند که امام می‌گویند این جنگ بود که اسلام را صادر کرد، جنگ بود که به ما توانمندی داد. ما روی این تشریحی که امام کردند حساس هستیم، یعنی مسئله جنگ باعث شد که ما خودباوری و ظرفیت اداره کردن خودمان را بدست بیاوریم که اگر جنگ اتفاق نمی‌افتاد این روحیه به وجود نمی‌آمد. شما اصلاً نمی‌توانستید وارد مرحله دولت اسلامی بشوید. اصلاً اگر مساله جنگ نبود، ولو اینکه اگر شما در قانون اساسی می‌بردید، توان برنامه‌ریزی اولیه برای دولت اسلامی را نداشتید. لذا جنگ استقلال برای کشور درست کرد. آن شرایط سخت جنگ، تحریم‌هایی که به وجود آورد، جمعیت‌هایی که بعداً مدیر شدند؛ شدند رئیس جمهور، پست‌های مملکتی را گرفتند، همه حاصل همین جنگ بود. لذا در مسئله جنگ در راس امور است، موضوع انتقال است. امام هم در فرمایشات‌شان بود، حتی وقتی آیت‌الله خامنه‌ای می‌خواستند میرحسین موسوی را عوض کنند، امام گفتند جنگ لطمه اجازه ندادند این اتفاق بیفتد. یعنی می‌خواهم بگویم موضوع انتقال حرکت، هیچ وقت نباید فراموش شود. می‌خورد.

۴/۹/۱/۱/۱/۵. لزوم توانمند بودن دولت اسلامی برای تحقق مبنا

حالا دیگر در دولت اسلامی هستیم و می‌دانیم آینده‌مان هم جامعه اسلامی است. موضوع انتقال از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی چیست؟ این هم یک تک موضوع است، اگر در اولویت کار قرار بگیرد و به همه موضوعات ترجمه بشود. اگر شما ترجمه نکنید یعنی موضوع اصلی را رعایت نکنید، انتقال‌تان واقع نمی‌شود. امام راحل مدیریت‌شان در واقع جا انداختن دو تا اولویت بود و بعد تحویل آیت‌الله خامنه‌ای دادند. آیت‌الله خامنه‌ای هم الان درگیر یک موضوع انتقال هستند، که آن موضوع انتقال بنا بر تعریفی که ما ارائه دادیم موضوعی است که علت توانمندسازی ساختارهای شما می‌شود. یعنی قدرت برنامه‌ریزی بر این مبنا را ایجاد می‌کند. یعنی شما گفتید دولت اسلامی دولتی است که باید بتوانند باشد برای تحقق مبنا. آینده‌تان هم جامعه اسلامی. پس موضوع انتقال علت توانمندسازی ساختاری که موضوع انتقال از این مرحله به آن مرحله تولید الگوی پیشرفت اسلامی. یعنی جنگ اهمیت دارد، تئوری ولایت فقیه هم اهمیت دارد و اگر ما این مسئله را تولید نکنیم، ساختارهای‌مان توانمند نمی‌شوند. به مرحله جامعه اسلامی انتقال هم پیدا نمی‌کند.

۶. ساختارهای جمهوری اسلامی توانمند در تحقق شاخص‌های دابلیو دی آی نه شاخص‌های هویت اسلامی

ما این الگو را WDI هستند. توانمند هستند برای تحقق شاخص‌های WDI. الان ساختارهای ما متأثر از شاخص‌های توسعه جهانی تولید نکنیم ساختارهایمان توانمند نمی‌شوند برای اجرای شاخص‌های هویت اسلامی. یعنی همان بحثی که کارشناس مرکز آمار می‌گفت.

۴/۹/۱/۱/۱/۶. موضوع انتقال در مرحله دولت اسلامی، موضوع تولید الگوی پیشرفت اسلامی

الگو را تولید کنیم ساختارهای‌مان می‌توانند برنامه‌ریزی. در مرحله دولت اسلامی، موضوع انتقال‌مان تولید الگوی پیشرفت اسلامی است کنند. بدون الگو ساختارها نمی‌توانند. نه اینکه نمی‌خواهند. بدنه کارشناسی نمی‌فهمد چگونه عدالت را محاسبه کند، نهایت می‌گوید. عدالت همان ضریب جینی است. ضریب جینی یعنی همان روش محاسبه توزیع درآمد نه روش محاسبه عدالت که این متفاوت است. ما می‌گوییم این بحثی که شما توضیح دادید، روش برنامه‌ریزی برای تحقق خانواده نشد، برای ارزش افزوده شد. یعنی کاملاً می‌توانیم بفهمیم توانمندسازی ساختارهای‌مان برای تحقق شاخص‌های هویت اسلامی می‌شود یا نه.

۴/۹/۱/۱/۱/۶/۱. دولت اسلامی؛ یعنی محقق شدن توانمندسازی الگوی پیشرفت اسلامی

دولت اسلامی یعنی توانمندسازی. با توانمندسازی الگوی پیشرفت اسلامی محقق می‌شود. اگر محقق کردید و تولید کردید، دولت شما توانمند می‌شود و انتقال واقع می‌شود. اگر تولید نکردید انتقال دچار مشکل است. همه امور باید ارتباط‌شان با این مساله دیده بشود.

۱/۱/۳. خانواده زیر ساخت تولید الگوی پیشرفت اسلامی

ما یک ایده داریم به اسم بانک سوالات که عمده طراحی‌اش برای پایان‌نامه‌ها است، ولی به درد رسانه‌ها هم می‌خورد، که نخبگان را با این سوالات به چالش بکشد. مسئله اصلی‌مان توانمندسازی ساختارها است. همه امور را باید با این بسنجیم، خانواده نسبت‌ش با

توان‌مهندسازی ساختارها چیست؟ ما مکرر گفتیم خانواده زیرساخت تولید الگوی پیشرفت اسلامی است. بعداً این را شرح می‌دهیم. این نقش هم در واقع گام دوم توان‌مهندسازی ساختارها است. ما بنظرمان در ۲۰ سال گذشته، رهبر معظم انقلاب با مدیریت‌شان در یک مرحله ساختارها را توانمند کردند، که نتیجه‌اش همین سفرهای استانی و رفتن سمت عدالت است؛ همین شاخص‌هایی که در دو دولت قبلی نبود. یعنی سعی کردند بروند به سمت عدالت، یعنی ساختارها یک تغییرات در آن ایجاد شده، ولو اینکه شما بگویید سازمان مدیریت و برنامه منحل شد. سازمانی که متکفل برنامه‌ریزی برای توسعه بود منحل شد. ما این را چیز بدی نمی‌دانیم، یعنی فی‌الجمله ساختارها یک توان‌مندی اجمالی در شاخص‌های مدیریت اسلامی پیدا کرد.

۴/۹/۱/۱/۱/۷. تعریف دولت اسلامی در سه مرحله: (۱) مرحله پیدایش (۲) تغییرات پیشنهادی در تبیین این مرحله یا قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی (۳) قانون اساسی بعد از نقشه راه یا قانون اساسی انقلاب فرهنگی

این جدول ما پیشنهاد گام دوم است. جدولی هم برای گام سوم هست. لذا اگر شما جدول ما را ذیل دولت اسلامی ملاحظه کنید، ما دولت اسلامی را در سه مرحله تعریف کردیم:

۱. یک مرحله از دولت اسلامی مرحله پیدایش است که در واقع با **قانون اساسی** مصوب ۵۸ و تغییرات سال ۶۸ انجام شد.

۲. یک مرحله‌ی دیگر ما پیشنهاد تغییرات‌ش را در جدول تبیین کردیم، یعنی چه تغییراتی در ساختارهای فعلی ایجاد بشود تا

قانون اساسی الگوی پیشرفت : شما بتوانید شاخص‌های مدیریت اسلامی را توضیح بدهید. اسمش را گذاشته‌ایم **اسلامی**

۳. یک مرحله هم داریم قانون اساسی بعد از این نقشه راه که ما از آن تعبیر کردیم به **قانون اساسی انقلاب فرهنگی**

پس سه تا قانون اساسی شد، در واقع قانون اساسی تبیین روابط ساختارها است. یک قانون اساسی مصوب ۵۸ با تغییرات ۶۸ داریم که ما پیشنهاد دادیم یک تغییرات. این توانش همین قدر است. یعنی روابط ساختاری که تعریف کردیم همین قدر اسلام را محقق می‌کند ساختاری ایجاد شود که این‌ها توانمندتر بشوند. اسمش را گذاشته‌ایم قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی. این مرحله هم که به فضل الهی عبور کنیم، یک قانون اساسی داریم، یعنی دولت اسلامی تک قانون، که قانون اساسی اسم انقلاب فرهنگی توضیحش بوده است

۴/۳/۶/۱. قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی ؛ یعنی تغییر ساختارها برای توانمندی بیشتر برای تحقق مبنای جمهوری اسلامی

باید فرهنگ را در اصلاح قانون اساسی درست کنیم، یعنی حتماً باید روابط ساختاری تغییر کند. چطور شما از زمان شاه آمدید به زمان انقلاب، روابط ساختاری را تغییر دادید که توانستید اسلام را محقق کنید. در سال ۶۸ به این نتیجه می‌رسید که این قانون اساسی برای اجرای اسلام مشکلاتی دارد. تغییرش دادیم. پس یک مرحله دولت اسلامی توان‌مهندسازی ساختارها در سطح قانون اساسی فعلی است. ما اسم این مرحله. حالا ساختارها باید یک تغییراتی بکنند که توانمندتر بشوند. برای چی؟ برای **تحقق مبنای جمهوری اسلامی**

از توان‌مندسازی را گذاشتیم قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی. یک مرحله تکاملی هم پیشنهاد دادیم، قانون اساسی انقلاب فرهنگی.

من تأکید دارم، برای نقشه راه به شما می‌گویم برای شما تغییرات ساختاری که لازم دارید تا برای تحقق مبنای تان توان‌مندتر بشوید اولین بار به فضل الهی تغییرات ساختاری بخش‌های مختلف نظام تبیین شده است. نه به صورت جزئی؛ یعنی سعی شده همه‌ی تغییرات لازم در همه ساختارها دیده شود. چون قانون اساسی فعلی همین قدر ظرفیت دارد. مثلاً مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که الان در دفتر آیت‌الله خامنه‌ای تاسیس شده، با تغییراتی که بعداً می‌کند - جای سازمان مدیریت برنامه‌ریزی کشور را می‌گیرد. بعد این را شما باید بیاورید در قانون اساسی. یعنی شما باید یک مرکز درست کنید، این مرکز باید خودش توان داشته باشد، بتواند تحلیل کند، تحقیق کند، شاخص‌های هویت اسلامی را منتشر کند، محاسبه کند، بعداً این را جایگزین آن سازمان مدیریت می‌کنید. یعنی به لحاظ ساختاری باید به نظر ما بیاید زیر نظر دفتر رهبری. برنامه‌ریزی برای اداره کشور نباید بیاید در بخش اجرا، باید بیاید به دست کسی که متکفل جهت است.

۷. لزوم ارتقا سطح اسلامیت

مثلاً، احتمال دیگری است، ولی بالاخره مجمع با این مرکز تحقیقاتی که دارد توسعه مالزی را تئوریزه می‌کند. اصل قضیه باید تبیین می‌شد.

شاید قانون اساسی فعلی از لحاظ ساختاری مشکل نداشته باشد

آن وقت مشکلش این است که مجمع نقش مشورتی دارد، نقش برنامه‌ریزی ندارد در قانون اساسی. یعنی ما می‌گوییم تغییرات کند. بالاخره ما به نظرمان می‌آید اختیارات برنامه‌ریزی کشور، حداقل در سطح جهت‌گیری یک نهاد قانونی درست بشود.

اگر جهت‌گیری باشد که می‌تواند به عنوان سیاست کلی ابلاغ شود

الان سیاست کلی ابلاغ می‌شود، ولی تبیین برنامه نمی‌شود. من یک وقت در یک جلسه گفتم حداقل در سطح قوانین عادی باید تغییر ایجاد شود.

الان وقت بحث این حرف‌ها نیست. یعنی اول باید بیاییم ببینیم چه جور باید الگو را تولید کنیم. یعنی اگر شما الگو را درست کنید، مساله‌ی ساختاری تان هم تبیین می‌شود. شما در مرحله دوم دولت اسلامی هستید، در مرحله دوم دولت اسلامی، ما آمدیم یک تبیینی ارائه دادیم از چگونگی توان‌مندسازی ساختارهای شما برای تحقق مبنایان. یک تبیین هم برای آینده داریم.

باید سطح اسلامیت را ارتقا بدهیم

مثلاً، احتمال دیگری است، ولی بالاخره مجمع با این مرکز تحقیقاتی که دارد توسعه مالزی را تئوریزه می‌کند. اصل قضیه باید تبیین می‌شد آن وقت مشکلش این است که مجمع نقش مشورتی دارد، نقش برنامه‌ریزی ندارد در قانون اساسی. یعنی ما می‌گوییم تغییرات

کند. بالاخره ما به نظرم می‌آید اختیارات برنامه‌ریزی کشور، حداقل در سطح جهت‌گیری یک نهاد قانونی درست بشود. الان سیاست کلی ابلاغ می‌شود، ولی تبیین برنامه نمی‌شود. من یک وقت در یک جلسه گفتم حداقل در سطح قوانین عادی باید تغییر ایجاد شود.

الان وقت بحث این حرف‌ها نیست. یعنی اول باید ببینیم چه جور باید الگو را تولید کنیم. یعنی اگر شما الگو را درست کنید، مساله‌ی ساختاری‌تان هم تبیین می‌شود. شما در مرحله دوم دولت اسلامی هستید، در مرحله دوم دولت اسلامی، ما آمدیم یک تبیینی ارائه دادیم از چگونگی توان‌مندسازی ساختارهای شما برای تحقق مبنایان. یک تبیین هم برای آینده داریم.

ما می‌توانیم از این که هست ساختارهای مان را توانمندتر کنیم. یک گزارشی دادم به حاج آقای تهرانی. حاج آقای تهرانی گفتند این کف اسلامیت است. به بیان ساده‌تر، ما باید یک مقدار سطح اسلامیت را ارتقا بدهیم. از مرحله فعلی بیاریم بالاتر. ما این را در ۲۷ گونه ..تبیین کردیم. که این گزارش اجمالی از این نقشه راه

۸. ضرورت و لزوم برنامه ریزی برای حفظ هویت خانواده توسط ساختارها و اصلاح نظام آموزش و پرورش به عنوان ملزوم آن

اولین ضرورت ساختارها این است که هویت خانواده را در برنامه‌ریزی حفظ می‌کند. شما اگر بخواهید خانواده تشکیل بدهید، زن و مرد که خانواده را تشکیل می‌دهند در نظام آموزش و پرورش رشد و نمو پیدا کردند و پیدا می‌کنند. تحول بنیادین باید بدهید، آموزش یعنی حتماً باید این در آن لحاظ شود و جزء لاینفک تحول بنیادین است. در حال حاضر چون جهت .پرورش بتواند همسر تربیت بکند جمهوری اسلامی تبیین نشده است، هر چند طرحی هم به اسم طرح تحول بنیادین آموزش پرورش ارائه دادید، ولی در این طرح تحول معلوم نشده که بالاخره محتوای آموزشی چقدر در اختیار تربیت همسران آینده است؟ شما از توانمندسازی ساختارها صحبت می‌کنید، این توان‌مندسازی ساختارها، یک قسمت توان‌مندسازی ساختار آموزش و پرورش است. برای تربیت آدم‌هایی که بتواند خانواده را متکفل شود.

۸/۱. معنای اصلاح الگوی مصرف ، توقف رفاه مادی در یک حد ؛ یعنی ضد خانواده بودن مبنای رفاه

بحث دیگر ساختارها اصلاح الگوی مصرف است. الان شما با یک معضلی روبه‌رو هستید، پدر و مادر به دلیل اینکه می‌خواهند در نرْم مصرف امروز زندگی کنند، (اگر زندگی نکنند که از پسند اجتماعی خارج می‌شوند) مجبور هستند هر دو کار کنند تا هزینه‌های این الگوی مصرف را تامین کنند. لذا ما الان پدر و مادر نداریم، ما نان آور داریم، به اصطلاح فنی تر ما صیغه ازدواج دائم می‌خوانیم، ولی تحقق متعه داریم. چون پدر و مادر مشغول تامین الگوی مصرف فعلی هستند، روی توانمندسازی صحبت می‌کنید دیگر، برای تحقق شاخص‌های هویت اسلامی. پس حتماً اصلاح الگوی مصرف، معنای رعایت استانداردهای دیگر نمی‌دهد. معنای اصلاح الگوی مصرف این است که رفاه مادی باید در یک حدی متوقف شود. اگر این کار را نکنید خانواده از بین می‌رود. یعنی مبنای رفاه ضد خانواده است. معنای لفظی نه، یعنی مدگرایی افسار گسیخته.

۸/۱/۱. لزوم کنترل مبنای رفاه و قربانی نکردن آسایش

ما تعبیری که می‌کنیم اینجوری است، می‌گوییم رفاه یعنی مبلمان‌مان شیک‌تر باشد، ولی آسایش که باید در خانه باشد، نیست. خوب آسایش چه می‌شود؟ آسایش همان احکام خانواده است. مبنای رفاه باید کنترل شود. جامعه اسلامی باید به دنبال یک سطحی از رفاه باشد. یک سطحی از رفاه که تامین شد، باقی برنامه‌ریزی‌ها باید بیاید برای توان‌مندی‌سازی پدر، پدر بودن را در نان‌آور بودن خلاصه نداند.

۶/۱. لزوم انتشار شاخص‌های هویت اسلامی به جای شاخص‌های دابلیو دی آی

از نکات جالب جدول ما این است که ما یک خانه‌ای داریم به اسم شاخص‌های هویت اسلامی. ما در این گزارش‌ها روش محاسبه را منتشر می‌کنیم. شما تا زمانی که نتوانید روش محاسبه‌تان را منتشر کنید، برای چه به ساختارها می‌گویید بیایند محققش کنند؟ به جای به دنبال منتشر کردن این شاخص‌ها هستیم با محاسباتش. منتها حالا این چیزی که ما گرفتیم شاید در حد ۳۰ تا شاخص است که WDI این نطفه‌های اولیه آن گزارش‌های مبنایی شما می‌شوند. بعداً در روش محاسبه‌ش هم ضمیمه می‌کنیم. بعدها باید گسترش پیدا کند سطح جهان هم قابل استفاده می‌شود.

۸/۱/۱/۱. توانمندسازی ساختار توسط اصلاح الگوی مصرف و اصلاح آموزش و پرورش

مسئله را می‌خواستیم بگوییم که توان‌مندی‌سازی ساختارها ما دو تا را اشاره کردیم، یکی حتماً باید ساختارها بروند به سمت اصلاح الگوی مصرف، یکی هم باید ساختارها بروند به سمت تحول در آموزش و پرورش که خروجی این‌ها بشوند احیای نهاد خانواده. یعنی حداقل بحث اصلاح آموزش و پرورش واضح است.

۸/۱/۲. بی‌معنا بودن الگوی پیشرفت اسلامی بدون در نظر گرفتن برنامه‌ای برای خانواده

شما دختران را آموزش نمی‌دهید که مادر یا همسر باشند. مفاد درسی ارتباطی با این بحث‌ها ندارد. پسران را هم همین‌طور. پس حتماً باید این ساختار آموزش و پرورش تغییر کند به این سمت. حالا خانواده پردازش زیادی دارد، بعداً حتماً اشکال می‌کنند، می‌گویند یک سوالات. آموزش و پرورش کشور دارد تامین نیرو می‌کند برای صنعت کشور، شما اگر به آن دست بزنید این روی زمین می‌ماند جدی‌یی است. که حالا در این باره ما بحث‌های جدی‌ای داریم که بحث خانواده، یک کارگاه یک‌روزه می‌خواهد که آن ایده ما تبیین بشود که چطور می‌شود رفت به سمت اصلاح. اجمال قضیه این است که ما جامعه اسلامی بدون خانواده‌ی توان‌مند برایمان معنا ندارد، الگوی پیشرفت اسلامی بدون در نظر گرفتن برنامه برای خانواده هم معنا ندارد.

۸/۱/۳. زیرساخت الگوی پیشرفت اسلامی، ارائه روش برنامه‌ریزی برای احیای نهاد خانواده

زیرساخت الگوی پیشرفت اسلامی ارائه‌ی روش برنامه‌ریزی برای احیای نهاد خانواده است.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ